زندگی سلام
ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
•پنج شنبه• ۱۰ آبان ۱۳۹۷ •شماره ۱۱۷۶

حدیث روز

حضرت علی(ع): با دشمن خردمند مشورت کن، ولی از رای دوست نادان خود بیمناک باش.
غرر الحکم و درر الکلم

ذکر روز پنج شنبه
صد مرتبه «لا اله الا ا... الملک الحق المبین»
ذکر روز جمعه
صد مرتبه «اللهم صل علی محمد و آل محمد»

در محضر بزرگان

سخت ترین و زیباترین آیه‌های قرآن

آیت ا... فاطمی نیا می فرمایند:
سخت ترین آیه جهنم در قرآن را اگر بپرسی همه می گویند مار غاشیه، آب جوش و... ولی سخت ترین آیه جهنم در سوره مبارکه ابراهیم(ع) است. می فرماید: «مرگ از هر طرف به سراغ فرد می آید ولی نمی میرد.» زیباترین آیه توصیف بهشت را هم اگر بپرسی می گویند نهرهای جاری از عسل و... ولی کامل ترین توصیف از بهشتی که نرفته ایم در سوره کهف است. می فرماید: «اهل بهشت دوست ندارند از بهشت بروند.» شما هر جا بروی بعد چند روز خسته می شوی. چون در قرآن آمده که «خالدین فیها ابدا» (در آن جاودانه اند) آدم با خود فکر می کند چقدر در بهشت بمانیم! ولی این قدر برایت شیرین می کنند که دوست خواهی داشت بمانی.
عصر ایران

ریشه ضرب المثل

دیوانه چو دیوانه ببیند...

درباره ریشه ضرب المثل «دیوانه چو دیوانه ببیند، خوشش آید» داستانی نقل شده است که می تواند ریشه این مثل باشد:
روزی جالینوس حکیم به شاگردانش گفت: آن داروی مخصوص دیوانگان را به من دهید. شاگردان گفتند: استاد، برای چه کاری می خواهید؟ گفت: برای خودم. گفتند: شما که سالم هستید. گفت: امروز دیوانه‌ای به من لبخند زد و آستین مرا به سوی خود کشید. او حتماً در من نوعی دیوانگی دیده زیرا می گویند: «دیوانه چو دیوانه ببیند، خوشش آید.»

بریده کتاب

در برابر آزارها اوج بگیر

کلاغ ها خیلی دوست دارند عقاب ها را اذیت کنند. کلاغ با این که از عقاب کوچک تر است؛ اما چون چابک تر است، می تواند سریع بچرخد و مانور دهد. گاهی اوقات هنگام پرواز، بالای سر عقاب قرار می گیرد و به سمت آن شیرجه می رود، ولی عقاب می داند که می تواند اوج بگیرد. عقاب به جای این که از آزارهای کلاغ مزاحم ناراحت شود، بیشتر و بیشتر اوج می گیرد و سرانجام کلاغ عقب می افتد. وقتی کسی از روی حسادت و غرض ورزی اذیت تان می کند، رو به بالا اوج بگیرید و او را پشت سرتان رها کنید.
برگرفته از «هر روز پنج شنبه است»
اثر جوئل اوستین

قرار مدار

اندکی صبر

یار مهربان

میناتمدن خواه

در ذهنم
واژه ها آشوب کرده اند
دفترم جملات را
محکم در آغوش می فشارد
تا کلمات طغیان نکنند
قلمم با انگشتانم
بدقلقی می کند
کاغذهای مچاله کنارِ دیوار
دهن کجی می کنند

دنیا به روایت تصویر

بارکرافت| کشف و خنثی سازی یک بمب زمان جنگ جهانی دوم در نزدیکی یک بیمارستان، آلمان

رویترز| مربی پرندگان در حال تمرین دادن به یک کرکس، فرانسه

یاهو| جاری شدن سیل در ونیز، ایتالیا

فتوشعر انتظار

با خانمان

تجرد از منظر خانوادگی

زهرا فرنیا|طنزپرداز

دو سه هفته پیش از راز و رمز موفقیتم در این ستون برات گفتم. هفته پیش از راز مجرد موندنم از منظر یک دختر دانشجو گفتم. این هفته می خوام رمز تجردم رو از منظر خانوادگی بگم. چگونه؟ این گونه:
پول بابا: دیدین دختر توی فیلما همش نگرانن نکنه طرفشون خودش رو نخواد، به خاطر پول باباش بخوادش؟ من هم دقیقا همین مشکل رو دارم. منتها از این نظر به قضیه نگاه کنید که بابام همچین پولدار نیست. دقیق تر بخوام بگم اصلا پولدار نیست. خیلی دقیق بگم توی خرجای یومیه‌مون موندیم. شما فرض کنین یکی به خاطر پول بابام بیاد سمتم. اون دیگه چه وضع مالی داغونی داشته!
مادر رو ببین دختر رو ببر: آقا این جمله خیلی نامردیه. مادر من که در انظار ظاهر نمیشه رو از کجا ببینند تا دختر که منم، رو انتخاب کنن؟ واقعا این ضرب المثل فکر این جاهاش رو نکرده؟ بعد حالا مادر رو دیدن به فرض. چه اطلاعات دقیقی از من توی ذهن‌شون نقش می‌بنده؟ فوقش بگن: «وااای چقد شما شبیه همین» دو روز باهام زندگی کنن که می‌فهمن من بویی از خانه داری و هنر مادرم نبردم!

شغل بابا: نصف داستان های خواستگاری این جوریه که مثلا میگن: «باباهامون با هم همکار بودن» یا «یه روز که رفته بودم شرکت بابا، پسر همکار بابا رو دیدم و عاشقم شد» اما برای من چطور بود؟ یه بار دوازده سالگی رفتم اداره بابا ناهارش رو برسونم، حراست چون کارمند اونجا نبودم، اجازه نداد وارد بشم و بابا اومد دم در غذاش رو گرفت. از طرفی سیزده چهارده سالگی، بابا بازنشسته شد و کلا قضیه آشنایی از محل کار منتفی شد. الانم که محل کارش شهرداری زنجانه (خودش این قدر از این شوخی دچار ذوق و شعف میشه که نگو. نکته‌اش رو گرفتین؟ زنجان. زن جان! ایح ایح ایح) توی شهرداری زنجان هم که تنها پسری که پیدا می‌شه داداشمه!

شعر طنز

از پنیر لذت ببریم

امیرحسین خوش حال|شاعر و طنزپرداز

در گشنگی از پنیر؛ لذت ببریم
قالی نشد از حصیر؛ لذت ببریم
شاید به غرورِ قله هرگز نرسیم
از بودنِ در مسیر؛ لذت ببریم

پرونده‌های مجهول

پنج‌شنبه‌ها

عجیب ترین تشابه اسمی

میترا تاتاری|مترجم

اتفاقات تصادفی عجیب و تشابهات اسمی جالب در دنیا کم نیست اما بعضی از این اتفاقات به قدری حیرت آور است که ناخودآگاه مجبور می شویم دخالت نیروهای ماوراءالطبیعه را باور کنیم. یکی از این اتفاقات جالب که در تاریخ ثبت شده مربوط به دختر بچه انگلیسی است. «لورا باکستون» در سال ۲۰۰۱ وقتی فقط ده سال داشت، در مراسم سالگرد ازدواج پدر بزرگ و مادربزرگش بادکنکی هلیومی را به آسمان فرستاد. او اسم و آدرس خودش را روی بادکنک نوشته بود و از هر کسی که آن را دریافت می کرد خواسته بود تا برای او نامه بفرستد. ده روز بعد او نامه ای را دریافت کرد که همه خانواده اش را شوکه کرده بود. بادکنک او در ۱۴۰ مایل آن طرف تر در باغچه خانه دختر بچه ده ساله ای که نام او هم «لورا باکستون» بود، دریافت شده بود. فرستنده نامه نوشته بود که در خانه اش دو خوکچه هندی، یک خرگوش و یک سگ سه ساله نژاد Labradors دارد. جالب این جاست که او هم دقیقا همین حیوانات خانگی را در خانه اش نگهداری می کرد. ماجرای این اتفاق و تشابه اسمی عجیب خیلی زود در رسانه های این کشور پیچید و به عنوان یکی از عجیب ترین و غیر قابل باورترین اتفاقات در همه جا نقل شد.

منبع: listverse.com

ما و شما

راه ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

* با تشکر از مطالب خوب و سرگرم کننده صفحه همشهری سلام. به خصوص دور دنیا و دیدنی ها و عکس های بالای صفحه.
مجتبی شاکری

* این من، ناچار است به تو...
مسعود مجنونپور

* محیاجان عشقم، ۹ آبان تولدت مبارک فرشته من.
خاله مهدیه، مادر جون و آقاجون

* یادش به خیر درباره شعر اون آگهی، جدی یغما گلرویی شاعرش بوده؟ ایشون که الان هیچ کس رو قبول ندارن!
ما و شما: گویا خبر درسته و ایشون در چند سال پیش شعر تبلیغاتی گفتن.

* گلسای عزیزم، هشتم آبان تولدت مبارک، با آرزوی موفقیت برایت.

* دوستام یکی دکتر شد، یکی مهندس، منم شدم درس عبرت واسه بقیه.
عسل سلیمانی

* آق کمال، راستش رو بگو، تو این بارون چی می چسبه؟
آق کمال: چون گفتی راستشه بگم مجبورم بگم که مخواستم بگم چسب ولی انصافا تو ای بارون نمچسبه!

* مارپیچ دیروز اصلا حل نمی شد، سرکاری بود؟

* لطفا واسه مسابقه این کیه جایزه نقدی هم اختصاص بدین شاید بعضی ها برای بار دوم شرکت کنن تو مسابقه.
علی کشته گر، درگز

تفأل

درد ما را نیست درمان الغیاث
هجر ما را نیست پایان الغیاث
دین و دل بردند و قصد جان کنند
الغیاث از جور خوبان الغیاث

کله‌چغوکی

آق کمال صبحانه می دهد

آق کمال|همه کاره و هیچ کاره

قِرار بود یَک مشتری برامان از تهران بیه. صبح زود مِرسید. عیال گفت ببرش یَک جایی صبحانه بدِه بهش که مهمون نوازیت ره نشون داده باشی. گفتُم‌ها ای جوری خوبه، نمک گیر هم مِشه و متنُم یَک قرار داد چرب باهاش ببندُم! از طرف پرسیده بودُم حلیم دوست داشت. دیده بودُم از صبحانه تو کافی شاپ و هتل و رستوران که یَک بشقاب سوسیس تخم مرغ با یَک کف دست نون و یَک لیوان آب پرتقال مِدن فلان قدر، بهتره و آرزون‌تر درمیه. با طرف تو حلیم‌فروشی قرار گذاشتُم و سفارش دادُم و به آشپزه هم گفتُم سرریز هم بیریز و قیمه روشه چرب‌تر کن تا حسابی بچسبه. هم تا کاسه ره گذاشتُم جلوش بنده خدا چشماش گِرد رفت که: «چرا قیمه‌ها رو می‌ریزین تو حلیما؟!» اول فکر کردُم دره شوخی مکنه، مویم خواستُم مهمون‌نوازی کنُم و هر هر خندیدُم. بعد دیدُم نه، دره جدی مگه. گویا هیچ جا به جز ماروی حلیم‌شان قیمه نَمریزن. خلاصه قیمه‌هاشه جدا کردُم و طرف خورد و حال کرد و به خیر گذشت.
شب که جریان ره بری کاملیا خانم تعریف کردُم، یَک هو گفت: «آخ آخ... منم حلیم هوس کردم...» انا حالا خوب رفت. اووقت شب از کجا براش حلیم می‌آوردم؟ به هر پلیتیکی بود گفتُم تا صبح صبر کن، عوضش مبرمت یَک جایی که قیمه دوبل مِریزه! صبح بارون هم می‌آمد و هوا مشتی بود و با ذوق و شوق شال و کلاه کردم و ور خاستِم رفتِم حلیم‌فروشی. به بدبختی جا پارک گیر آوردُم و هم رفتِم دم در که دیدم رو شیشه زده حلیم تِموم رفت! گفتُم بیا، ایَم شانس ما. خشکی بالا نیاوردُم و گفتُم: «اصلا ناراحت نشو، حتما خیریتی توش بوده، الان مبرمت یَک جای بهتر.» سوار شدُم و تو او بارون رفتِم یَک جای دگه. خوشبختانه هم دم درش جای پارک بود. بدو رفتِم تو که دیدم یارو گفت: «دداش حلیم تموم رفته ها!» ما ره میگی... گفتُم: «برار گلم یَک پوشقاب هم ندری؟» گفت نه جون دداش، تهشه نون کیشیدم! حالا عیال عین خیالش نبود، خندید و گفت: «بی خیال، قسمت نیست امروز حلیم بخوریم. منو بذار دارو خونه، دیر مون شد.» ولی مو اعصابُم خرد رفته بود. گفتُم بیشین برم یَک جای دگه.
سرتانه درد نیارُم، هر جا رفتِم بسته بود. آخر سر رفتم سوپری دو تا شیر کاکائو دونات خریدُم و لیچ آب تو ماشین نشستِم سَق زدم. حالا مو خسته و عصبانی، کاملیا خانم هر هر مخندید و عکس مگرفت بذاره تو اینستاش! یاد حرف آقام افتادُم که مگه هیچ کاری ره بدون ایشالا و ماشالا انجام ندن. ایم از ای.

مسابقه این کیه

کجا رفتی؟!

سلام. این بار به چهره ورزشی دیگه ولی بین المللی داریم براتون که این روزها جای خالیش خیلی احساس میشه! بیشتر از این راهنمایی نمی کنیم، دست به کار بشین. عکس و کاریکاتوری رو هم که این جا می بینید، حلما خانم، خواهرزاده ده ماهه برنده مسابقه قبلی، خانم گلدسته آریان فر هستن که دوباره بهشون تبریک میگیم.
یادآوری روش مسابقه: شما باید تشخیص بدین کاریکاتور به هم ریخته کیه و اسمش رو با نام خودتون، به همراه کلمه «این کیه» تا شنبه شب برای ما به شماره ۲۰۰۰۹۹۹ پیامک کنید. جواب رو دوشنبه همین جا خواهید دید و به عنوان جایزه، کاریکاتور برنده رو که اسمش قرعه کشی شده، پنج شنبه هفته بعد چاپ می کنیم. خوش باشین همیشه.

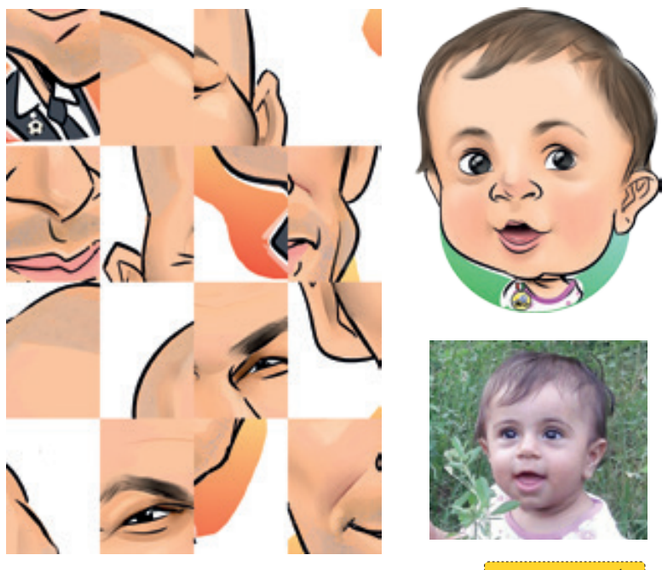

مارپیچ (سختی ۵۰٪)

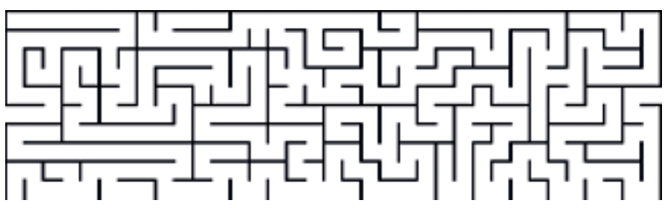

تاپخند

- بهار و پاییز هوا خنکه آدم خوابش میاد. تابستون زیر کولر آدم خوابش میاد. زمستون از سرما زیر پتو خوابت میاد. چیه این انسان که همش خوابش میاد؟!
- مامانم خیلی مهربونه ولی تا حالا بهم «نوش جونت عزیزم» نگفته، همیشه با گفتن «بسه دیگه آخر سکته می کنی می افتی رو دستم» منو از سر سفره بلند می کنه!
- یک مرضی هم وجود داره به نام «آخرش که چی؟!» که باعث میشه ۹۹ درصد تصمیمات قبل از شروع کنسل بشه!
- پولدار بشم یه نفر رو استخدام می کنم صبح روزهای تعطیل با چماق بشینه بالای سرم هروقت بیدار شدم بگه بخواب لعنتی!
- فرق خونه و خوابگاه اینه که تو خونه هر وقت گشنمه بیدار میشم یه چیز بخورم، تو خوابگاه هروقت گشنمه می خوابم چون چیزی نیست بخورم!
- ولی درستش این بود ما زشت ها پولدار باشیم، شما خوشگل ها بی پول که اقلا توازن برقرار بشه!
- همین که وارد مطب دکتر شدم گفت از اعصابته، نفر بعدی!
- به نظر من واسه انتقام گرفتن از ژاپنی ها بازی برگشت رو تو آزادی بندازیم ساعت ۱۰:۳۰ شب، تا اونا مجبور شن ساعت چهار صُبح پاشن بازی رو ببینن!
- خبر نوشته سیل و آبگرفتگی در ونیز. فکر کنم هنوز به روی آب بودن شهر عادت نکردن، در رو باز می کنن میگن عه عه ببین سیل اومده!

دور دنیا

غذا دادن و عکس گرفتن با پانداها ممنوع!

اسپوتنیک- مقامات استان سیچوان در جنوب غربی چین، به مراکز نگهداری پانداها دستور داده اند تا از هر گونه فعالیت تجاری که اجازه می دهد گردشگران به حیوانات نزدیک شوند، از جمله گرفتن عکس و غذا دادن به آن ها، خودداری کنند. مدافعان پانداها در چین مدت هاست با این موضوع مخالف اند که گردشگران به حیواناتی که رو به انقراض هستند، نزدیک شوند، زیرا ممکن است بیماری های مختلف به این حیوانات منتقل شود. بر اساس این قانون گردشگران نباید به حیوانات نزدیک شوند و نگهبانان نباید بابت این موضوع از گردشگران پولی بخواهند. پانداها از جمله حیواناتی هستند که نسل آن ها رو به انقراض است.

علت تولد نوزادان بی دست در فرانسه چیست؟

فدپرس- طبق گزارش رسانه های فرانسه، محققان نمی توانند علت تولد نوزادان بدون دست در سه منطقه بزرگ فرانسه را توضیح دهند. به نقل از پزشکان مرکز پژوهشی «رمرا»، به احتمال زیاد آفت کش های مورد استفاده کشاورزان در این مناطق، دلیل بروز این ناهنجاری هاست. اما آژانس بهداشت عمومی فرانسه اوایل ماه جاری با «تصادفی» دانستن این ناهنجاری ها، از توقف بررسی های خود در این باره خبر داد. به گفته وزیر بهداشت فرانسه، سالیانه ۸۰ تا ۱۰۰ کودک بدون دست یا با دست هایی کوتاه در فرانسه متولد می شوند.

خاستگاه کیف های مرموز در ساحل آمریکا

ساینس آلرت- مقامات منطقه حفاظت شده کیپ هاتراس در آمریکا اعلام کردند کیف های عجیبی که در پلاژهای ایالت کارولینای شمالی پیدا شده، دارای خاستگاه طبیعی است. این اشیای مرموز مستطیلی شکل که از طریق امواج به ساحل رسیده، مردم را نگران کرده بود چون فکر می کردند این کیف های عجیب در واقع زباله های پلاستیکی است، اما مقامات منطقه توضیح داده اند که این اشیا در واقع کیسه تخم های پرتوماهی ها، نوعی از آبزیان است!

عواقب پوشاندن لباس هیتلر به تن فرزند!

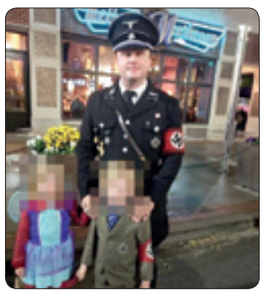

دیلی میل- برایان گلدباخ، یکی از ساکنان ایالت کنتاکی آمریکا در فیس بوک عکسی منتشر کرد که در آن او و پسرش لباس های نظامی آلمانی را برای مراسم هالووین پوشیده بودند. پسر وی لباس هیتلر و خود گلدباخ لباس یک افسر اس اس نازی را پوشیده بود. او در این پست نوشت که چگونه رهگذران تهدید به پاره کردن لباس هایش کرده و با دعوا و فریاد پسرش را ترسانده اند. گلدباخ بعدا عذرخواهی کرد و توضیح داد که فکر نمی کرده چنین پوششی باعث این همه انتقاد شود.

آگهی فراخوان ارزیابی کیفی پیمانکاران

پروژه اجرای کارهای تعمیراتی محوطه ، تعمیرات موتورخانه ها و اصلاح تاسیسات مکانیکی ، اصلاح روشنایی و خرید دیزل در سطح پردیس دانشگاه فردوسی مشهد

دانشگاه فردوسی مشهد درنظر دارد نسبت به شناسایی پیمانکار با رعایت آیین نامه اجرایی قانون برگزاری مناقصات و آئین نامه مالی و معاملاتی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی استان خراسان رضوی و پس از ارزیابی کیفی پیمانکاران اقدام نماید.

۱- نام و نشانی مناقصه گزار: دانشگاه فردوسی مشهد
نشانی: میدان آزادی- پردیس دانشگاه - سازمان مرکزی دانشگاه فردوسی – مدیریت ساختمانها و تأسیسات
۲- موضوع مناقصه: اجرای کارهای تعمیراتی محوطه ، تعمیرات موتورخانه ها و اصلاح تاسیسات مکانیکی ، اصلاح روشنایی و خرید دیزل در سطح پردیس دانشگاه فردوسی مشهد
۳- محل اجرا: پردیس دانشگاه فردوسی مشهد
۴- مدت اجرا: ۱۰ ماه شمسی
۵- مبلغ برآورد اولیه: حدود ۳۸ میلیارد ریال
۶- حداقل شرایط متقاضی:
-داشتن گواهینامه صلاحیت حداقل رتبه ۵ ابنیه و تاسیسات و تجهیزات اخذ شده از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور
۷- نظارت بر عهده مشاور معرفی شده از طرف کارفرما خواهد بود.
۸- نحوه دریافت اسناد ارزیابی کیفی: متقاضیان واجد شرایط می توانند اسناد ارزیابی کیفی را ظرف مدت یک هفته از تاریخ انتشار آگهی از اداره ساختمان و تأسیسات دانشگاه واحد قراردادها دریافت و حداکثر تا تاریخ ۹۷/۸/۱۹ تحویل دبیرخانه مدیریت امور اداری و پشتیبانی و اداره ساختمان ها و تاسیسات دانشگاه نمایند.
۹- مدارک مربوط به پیمانکار ظرف مدت یک هفته بررسی و از پیمانکاران واجد شرایط جهت شرکت در مناقصه دعوت بعمل خواهد آمد (محل و زمان و مهلت دریافت اسناد مناقصه و تحویل و بازگشایی پاکت متعاقباً به اطلاع خواهد رسید). بدیهی است ارائه مدارک فوق الذکر هیچ گونه حقی را جهت متقاضیان برای شرکت در مناقصه ایجاد نخواهد کرد.
۱۰- نوع و مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: مطابق بخشنامه ۱۲۳۴۰۲/ت ۵۰۶۵۹ هـ مورخ ۹۴/۰۴/۲۲ می باشد.
۱۱- هزینه درج آگهی بر عهده برنده مناقصه می باشد.
۱۲-متقاضیان می بایست مبلغ ۲۰۰.۰۰۰ ریال را بابت خرید اسناد به حساب ۴۲۵۲۹۹۳۰۱ نزد بانک تجارت بنام عواید اختصاصی اداری و پشتیبانی دانشگاه فردوسی مشهد واریز نمایند.
در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر متقاضیان می توانند با تلفن **۰۵۱۳۸۸۰۲۲۶۵** تماس حاصل نمایند.
م/۹۷۱۲۳۰۹۲